

بررسی تطبیقی مسأله جبردر تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی

* محمود صیدی

** احسان منصوری

*** مرتضی بیات

چکیده

جبر و اختیار، یکی از قدیمی ترین مباحث کلامی در عالم اسلام است که، تفکّر و تدبّر در آیات قرآنی سبب طرح آن گردید. متکلمان و مفسران اسلامی در تفسیر این گونه آیات، به دو دسته جبری و قدری تقسیم شدند. فخررازی که از مهم ترین مفسران و متکلمان اشعری است، سعی بسیاری در اثبات نظریه جبر نمود. یکی از اساسی ترین قسمت های نظریه او اثبات این مبحث، با استفاده از تفسیر آیات قرآنی است. رازی در این استدلالات با استفاده از شریک نداشتن خداوند، خالق و جاعل بودن و تعلق علم او به افعال اختیاری، به اثبات جبری بودن آنها می پردازد. با توجه به مبانی فکری علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، برخی از این استدلالات دچار ناسازگاری درونی و با آیاتی که اثبات اختیار انسانی می کنند، نقض می شوند. خالق و جاعل بودن خداوند نیز، مستلزم جبری بودن افعال انسانی نیست؛ زیرا که خداوند انسان را مختار، خلق نموده و علم او به انجام اختیاری افعال، تعلق گرفته است.

واژگان کلیدی: فخررازی، علامه طباطبائی، خداوند، جبر و اختیار، قرآن.

* استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد.

** دانشجو دکتری فلسفه و کلام دانشگاه قم.

*** استادیار گروه معارف دانشگاه اراک.

مقدمه

قرآن کریم در موارد متعددی انسانها را به تفکر و تعقل در مورد مسائل مختلف مانند توحید خداوند، شناخت او، شگفتی های مخلوقات و... دعوت می کند. از این جهت، آیات قرآن، سبب طرح نخستین مسائل کلامی و اعتقادی در عالم اسلام، و به وجود آمدن فرقه های مختلف کلامی و فکری، گردید؛ که هر یک در اثبات مدعای خویش به آیات قرآنی استناد می کردند. به همین میزان، مسائل مربوط به جبر و اختیار در قرآن، فراوان است؛ که موجب تدبّر و تفکر مسلمانان در این بحث گردید (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۲/۱). گروهی طرفدار جبر و گروهی دیگر طرفدار قدر و اختیار انسان، در افعال خویش شدند (همان: ۴۱۴). از این جهت هر دو گروه در صدد تأویل و توجیه آیات قرآن با توجه به مدعای خویش برآمدند. طرفداران جبر، آیات ناظر به اختیار بشر و طرفداران اختیار، آیات تقدیر الهی را تأویل می کردند (همان: ۴۱۵). به این ترتیب آیات قرآنی، سبب شکل گیری دو فرقه بزرگ کلامی، معتزله و اشاعره در عالم اسلام گردید. فخر رازی یکی از بزرگترین متکلمین و مفسرین اشعری است که، بحث های زیادی در اثبات جبری بودن و اختیاری نبودن افعال انسانی، مطرح کرده است. به طور کلی دیدگاه های او در این زمینه، به چند بخش کلی تقسیم می گردد: اقامه ی براهین عقلی، در اثبات اختیاری نبودن و جبری بودن افعال انسان، اثبات جبر، با استفاده از آیات قرآن کریم و احادیث و نقد دیدگاه معتزله در مورد اراده مستقل انسانی. در پژوهش حاضر به بررسی و نقد استدلالات قرآنی رازی در اثبات اختیاری نبودن افعال انسانی، با توجه به مبانی علامه طباطبائی، پرداخته می شود. براهین قرآنی او در اثبات جبر، به سه بخش کلی تقسیم می گردد: آیات در باب خالق بودن خداوند، جاعل بودن او، جبری بودن ایمان و کفر در انسانها، که به ترتیب به بررسی و نقد هر یک از این بخش ها با استفاده از مبانی علامه طباطبائی پرداخته می شود.

آیات مشتمل بر لفظ خلق

فخر رازی استدلالات متعددی با استفاده از آیات مشتمل بر لفظ خلق، در اثبات جبری بودن افعال انسان، اقامه می کند. این آیات بیان گر خالق بودن خداوند، نسبت به تمام موجودات، از جمله افعال اختیاری انسان است. رازی جهت استدلال به این آیات، ابتدا دو معنای خلق یعنی ایجاد و تقدیر را بیان می کند.

معانی خلق

از دیدگاه فخررازی خلق به دو معنای احداث (ایجاد) و تقدیر است (رازی، ۱۴۰۷: ۹/۱۳۵):

معنای احداث و ایجاد لفظ خلق در دو آیه ی «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹) و «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲). خلق در این آیات، به معنای احداث و ایجاد است نه تقدیر (رازی، ۱۴۰۷: ۹/۱۳۶). زیرا که آنها بیانگر خلق با تقدیر هستند؛ یعنی خداوند هر شیء را، با قدر مشخص و معینی خلق می نماید. در نتیجه خلق در این آیات به معنای تقدیر نیست. از جهت دیگر، آیه «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ» (حشر: ۲۴) افاده حصر می کند. زیرا که خبر با الف و لام نشان دهنده حصر است. خلق به معنای تقدیر و مشخص نمودن محصور در چیزی نیست (رازی، ۱۴۰۷: ۹/۱۳۶). زیرا که خداوند محصور در خالق بودن نیست و صفات کمالی بسیار دیگری نیز دارد. در نتیجه خلق در این آیه، به معنای احداث و ایجاد است.

فخررازی معنای تقدیر در مورد لفظ خلق را، با استفاده از آیات قرآنی چنین توضیح می دهد:

- «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹). «كُنْ فَيَكُونُ» در این آیه استعاره از احداث و ایجاد است؛ با توجه به اینکه بعد از خلق آمده است، مقصود از خلق، احداث و ایجاد نیست بلکه تقدیر است (همان). در نتیجه آیه دلالت بر خلق، با تقدیر معین و مشخصی می کند.
- «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴). ظاهر این ترکیب، دلالت بر خالق بودن غیر خداوند یعنی مخلوقات نیز، می کند. زیرا که تفضیل و برتری هنگام مقایسه، دو یا چند چیز است. از این رو غیر از خداوند نیز، خالق هست، ولی او برترین خالق ها است. از طرف دیگر با توجه به براهین متعدد، خالق و ایجاد کننده حقیقی، فقط خداوند است و ممکنات به دلیل نیازمندی خالق و ایجاد کننده حقیقی، چیزی نیستند. در نتیجه مقصود از خلق در این آیه احداث و ایجاد نیست، بلکه تقدیر است (رازی، ۱۴۰۷: ۹/۱۳۶). از این رو آیه دلالت می کند که خداوند برترین تقدیرکنندگان است و این مطلب با انحصار علیت حقیقی در او، منافاتی ندارد.

- در آیات قرآنی کذب و دروغ، خُلُق و اختلاق خوانده شده است: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوْلِيَيْنَ» (مائده: ۱۱۰)، «إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ» (شعرا: ۱۳۷) و «وَوَخَلَقْنَا وَإِكْفَاءً». زیرا که دروغ گو معدوم و امر غیر واقعی را در ذهن خویش موجود، فرض (تقدیر) می کند

و از آن به لفظ تعبیر می‌نماید (رازی، ۱۴۰۷: ۱۳۷/۹). به بیان دیگر دروغ گو، غیر واقعی را در ذهن خویش، واقعی و مطابق با واقع، مقدر می‌کند.

خلق به معنای احداث و ایجاد منحصر در خداوند بوده و ایجاد کننده حقیقی فقط اوست. زیرا که همه مخلوقات به دلیل ممکن بودن، نیازمند به خداوند هستند و ممکنات به دلیل لزوم دور یا تسلسل، خالق موجودی نیستند. خلق به معنای تقدیر هم، به دو معنا است: ایجاد و احداث شیء به مقدار مخصوص و معین؛ این معنی کیفیت خاصی از ایجاد و احداث است. همان گونه که ایجاد حقیقی منحصر در خداوند است، تقدیر به این تفسیر نیز منحصر در اوست. «فإِذَا لَمْ يَصْح الإِحْدَاثُ إِلاَّ مِنْ اللّٰهِ تَعَالٰی فَكَذٰلِكَ التَّقْدِیْرُ بِهَذَا التَّفْسِیْرِ، وَجِبَ اَيْضًا اَنْ لَا یَصْحَ إِلاَّ مِنْ اللّٰهِ تَعَالٰی». (رازی، ۱۴۰۷: ۱۳۷/۹)؛ حکم به واقع شدن شیء به مقدار خاصی نیز تقدیر نامیده می‌شود؛ مانند اینکه گفته شود: «السلطان قدر لفلان من الرزق كذا و من المملكة كذا». تقدیر به این معنی از انسان نیز صادر می‌شود (همان). زیرا که انسان نیز، افعال خویش را به مقدار و کیفیت خاصی، انجام می‌دهد.

در نتیجه با توجه به آیات خلقت، خداوند ایجاد و تقدیر کننده افعال اختیاری انسان هاست و از دیدگاه رازی، این دو جهت، یعنی ایجاد (همو، ۱۴۱۴: ۴۲) و تقدیر (همو، ۱۴۰۷: ۵۸/۹) اثبات کننده جبری بودن و اختیاری نبودن افعال انسانی است.

استدلال به آیات خلق در اثبات جبری بودن افعال انسانی

فخررازی بعد از تبیین دو معنای ایجاد و تقدیر، در مورد لفظ خلق، با استفاده از آیات خالقیت خداوند نسبت به همه مخلوقات، به اثبات جبری بودن افعال انسانی می‌پردازد. به بیان دیگر، خداوند خالق و ایجاد کننده همه مخلوقات است و از طرف دیگر، علم به همه اشیاء و افعال انسانی، پیش از وقوع آنها دارد؛ در نتیجه همه ممکنات از جمله افعال اختیاری انسان، به ایجاد و تقدیر خداوند، موجود می‌شوند. تقریر استدلال‌های رازی در این قسمت چنین است:

«...أَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. « (رعد: ۱۶). ابتداء این آیه، قرار دادن شریک به خداوند را انکار کرده و مورد مذمت قرار می‌دهد. از این رو انسان در افعال خویش مستقل نیست. زیرا که در صورت استقلال انسان در افعال خویش و جبری نبودن آنها، برخی از موجودات در انجام افعال خویش، نیازمند به خداوند نبوده و در نتیجه

بررسی تطبیقی مسأله جبردر تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی

مانند و شریک خداوند در ایجاد خواهند بود. حاصل اینکه همه افعال انسان به تقدیر خداوند و جبر اوست (رازی، ۱۹: ۱۴۲۰/ ۲۷). در پایان آیه آمده است: « وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. » هنگامی که مطلب قبل در مورد خالقیت خداوند است، در نتیجه خداوند در افعال خویش نیز واحد است و همه افعال انسان نیز، در تحت قهر و جبر اوست (همان: ۲۸).

از جهت دیگر این آیه در مقام استفهام انکاری است و شریک داشتن خداوند را در طی طرح سئوالی، مورد انکار و ابطال قرار می دهد. بنابراین معنای آیه چنین می شود: «خالقی موجود نیست که مانند خلق خداوند، خلقت کند.» اگر انسان خالق افعال خویش باشد، خلقت او مانند خلقت خداوند خواهد بود و خداوند نیز خالق مثل آن خواهد بود. خلقت خداوند به اخراج از عدم به وجود است، خلقت انسان نیز چنین خواهد بود. در حالی که آیه دلالت صریح بر بطلان این مطلب می کند (رازی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/ ۹).

فخررازی از جهت دیگری نیز به اثبات جبر با استفاده از این آیه می پردازد: عمل انسان شیء است. زیرا که از موجودات خارجی بوده و معدوم نیست. از جهت دیگر، هر شیء ای به دلیل: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ.» (رعد: ۱۶)، مخلوق خداوند است. نتیجه اینکه عمل بنده نیز، مخلوق خداوند است (رازی، ۱۴۰۷: ۱۳۸/ ۹).

هم چنین « هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ » (حشر: ۲۴) بیان گر حصر خالقیت در خداوند و نبود خالق دیگری است (المطالب العالیة، ج ۹، ص: ۱۵۱). خلق در اینجا به معنای تقدیر است. از این رو خداوند افعال بندگان را به وجه خاصی مقدر می کند (رازی، ۱۴/ ۵۱۴: ۱۴۲۰) و انسان اراده ای در انجام یا ترک فعل ندارد.

رازی به آیه دیگری نیز در این سیاق استدلال می کند: « أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ. » (اعراف: ۵۴). این آیه بیانگر انحصار خالقیت خداوند است (رازی، ۱۴۰۷: ۱۵۶/ ۹) و لذا فاعلیت او نسبت به افعال اختیاری انسان نیز، تعلق می گیرد. در نتیجه، انسان در انجام افعال خویش استقلالی ندارد و فاعل مجبور است.

« وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؟ » (ملک: ۱۴-۱۳). مقصود از « بِذَاتِ الصُّدُورِ » افعال قلوب یعنی انگیزه ها، عقیده ها و خطورات نفسانی است. خداوند به همه این امور به دلیل « أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ؟ » عالم است و خالق آنها نیز می باشد (همان: ۱۴۹). اتصال این

کلام به ماقبل نشان دهنده عالم بودن خداوند به سرّ، جهر و خطورات قلبی است (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۹۰). از جهت دیگر «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ؟» استفهام انکاری است و دلالت بر عالم بودن خالق نسبت به مخلوق می کند. در نتیجه خالق شیء، عالم به آن نیز هست. انسان عالم به جزئیات افعال خویش نیست (همو، ۱۴۰۷: ۹ / ۱۴۹). زیرا که شخص خواب و غافل بسیاری از افعال اختیاری را انجام می دهد، ولی به کمیت و کیفیت آنها علم ندارد (همو، ۱۹۸۶: ۱ / ۳۲۴)، در نتیجه خالق آنها نیز نیست. حاصل اینکه این آیه، عالم بودن خداوند نسبت به همه افعال انسانی را اثبات می کند و چنین مطلبی نشان دهنده جبری بودن همه افعال انسانی است.

هم چنین آیه «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹) بیانگر خالق بودن خداوند نسبت به هر شیء، با قدر معلومی است (همو، ۱۴۰۷: ۹ / ۱۵۰). افعال انسانی نیز شیء بوده و خداوند خالق آنها است (همو، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۳۲۶). در نتیجه تعلق تقدیر خداوند نسبت به همه ممکنات و افعال انسانی، اثبات کننده جبری بودن آنهاست.

« وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا. » (فرقان: ۲).
خداوند خالق همه اشیاء است. افعال بندگان نیز شیء اند. در نتیجه خداوند خالق آنها نیز هست. از جهت دیگر این آیه بیان گر شریک نداشتن خداوند نیز هست (همو، ۱۴۰۷: ۹ / ۱۵۳). از این رو انسان در افعال خویش مستقل نیست و افعال او به جبر خداوند است.

« هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا هِيَ الْهَاطِلَةُ. » (فاطر: ۳). اگر خالق دیگری غیر از خداوند موجود باشد، روزی دهنده از آسمان خواهد بود. از این رو در صورتی که انسان فاعل افعال خویش باشد، روزی دهنده خویش و شریک خداوند در آن خواهد بود (همو، ۱۴۰۷: ۹ / ۱۵۴).

فخر رازی از جهت دیگری نیز جبری بودن افعال انسان را با استفاده از این آیه اثبات می کند: این آیه سه فقره دارد: « هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ. » بیان گر نعمت ایجاد ابتدائی، « يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. » نعمت ابقاء رزق را بیان می کند، سپس « لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ » بیان گر انحصار خالقیت و رازقیت در خداوند است (همو، ۲۲۳/۲۶: ۱۴۲۰). بنابراین این آیه نیز با استفاده از شریک نداشتن خداوند به اثبات جبری بودن افعال انسانی می پردازد.

بررسی تطبیقی مسأله جبردر تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی

فخررازی استدلال دیگری نیز با استفاده از شریک نداشتن خداوند در اثبات جبر اقامه می کند: « وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ. » (نحل: ۲۰). در برخی از آیات قرآن بیان شده که مسیح، ملائکه، فرعون و نمرود به عنوان خالق نامیده شده اند. این آیه بیان گر خالق نبودن چیزی است. زیرا که «لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً» نکره در نفی بوده و افاده عموم می کند (همو، ۱۴۰۷: ۱۵۴/۹). در نتیجه نه تنها این امور خالق چیزی نیستند بلکه خود نیز مخلوق خداوند (همو، ۱۹۵/۲۰: ۱۴۲۰).

حاصل اینکه فخررازی در این قسمت، با استفاده از آیات خلقت، یعنی تعلق ایجاد و تقدیر خداوند نسبت به همه اشیاء و شریک نداشتن او در خالقیت، به اثبات جبری بودن افعال انسانی پرداخت. از دیدگاه او استقلال انسان در افعال خویش، با توحید و شریک نداشتن خداوند منافات دارد. زیرا که در این صورت انسان در افعال خویش نیازی به خداوند نخواهد داشت.

نقد استدلال به آیات خلق در اثبات جبری بودن افعال انسانی

آیاتی که فخررازی در این قسمت در اثبات جبر اقامه نمود، دو جهت دارند: خالق بودن خداوند نسبت به همه اشیاء، از جمله افعال اختیاری انسان (خلق به معنای احداث و ایجاد) و علم داشتن خداوند به آنها (خلق به معنای تقدیر). او با مقدمه قرار دادن یکی از این دو قسم آیات و انضمام، مقدمه ای دیگر یعنی جبری شدن فعل با تعلق ایجاد و تقدیر خداوند، اختیاری نبودن همه افعال انسانی را نتیجه گرفت. از این رو به بررسی و نقد این گونه مقدمات او با توجه به مبانی علامه طباطبائی پرداخته می شود، تا اینکه نتیجه استدلالات او یعنی جبری بودن افعال انسان باطل گردد:

معلول در وجود و سایر کمالاتش مانند اراده، وابسته و نیازمند به علت و خداوند است. از این رو همان گونه که انسان در وجود خویش وابسته و نیازمند به خداوند است، در اراده خویش نیز مستقل از او نیست. با وجود این، اراده خداوند به انجام فعل اختیاری با اراده و اختیار انسان تعلق گرفته است. در نتیجه تعلق اراده الهی به افعال انسانی، سبب جبری بودن آنها نمی شود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۰۹). به بیان دیگر، فعل ارادی در عین استناد به علت فاعلی، مستند به آخرین جزء علت تام، یعنی اراده و اختیار انسانی نیز هست (همان: ۱۱۰). در نتیجه مخلوق بودن انسان که مورد تأکید این گونه آیات است، منافاتی با اختیار او ندارد. به انسان مختار و صاحب

اراده خلق شده است. با این رویکرد، تعلق علم و تقدیر خداوند نیز، منافاتی با اراده انسانی ندارد. زیرا علم خداوند به انجام فعل اختیاری، با اختیار انسان تعلق گرفته است.

از جهت دیگر، این آیات، بیانگر شریک نداشتن خداوند، در ایجاد و خلقت و اختصاص این دو صفت به اوست (کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/۶۴). از این رو اراده مستقل انسانی، بدون نیاز به خداوند و خالقیت او را، نفی می کنند. ولی نشان دهنده‌ی اراده نداشتن موجودی مانند انسان، در افعال خویش نیستند. از این رو انسان در عین معلول بودن و نیازمندی به خداوند در وجود، اراده و سایر کمالات انسانی، فاعل افعال خویش نیز هست. حاصل اینکه اراده‌ی وابسته و نیازمند انسان، منافاتی با مدلول این آیات یعنی شریک نداشتن خداوند ندارد. «و من الواضح أن لا تدافع بین استناد الفعل الى الفاعل الواجب بالذات و الى الفاعل الذى موضوعه كالانسان مثلا فأن الفاعليه طوليه لاعرضيه.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲/۲۶۷).

همان گونه که گذشت، این آیات بیانگر تعلق ایجاد و تقدیر خداوند به همه موجودات، از جمله افعال انسانی است. از طرفی آیاتی از قرآن، دلالت به اراده داشتن انسان در افعال خویش می کند و انسان را فاعل آنها می داند: «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ.» (فصلت: ۶۷)، «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.» (کهف: ۲۹)، «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ.» (تکویر: ۲۸) و «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا.» (انسان: ۳). جمع میان این دو دسته آیات این می شود که، ایجاد و تقدیر (اراده و علم) خداوند به افعال اختیاری انسان تعلق گرفته است؛ با وجود این، انسان دارای اختیار نیز هست. به بیان دیگر ایجاد و تقدیر خداوند به اختیاری بودن انسان و انجام اختیاری آنها تعلق گرفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲/۲۶۹).

افعال خداوند، ابداعی و قدیم است و موجودات را از عدم موجود می کند. ولی اراده انسان، مانند وجود او حادث است و ابداعی نیست. در نتیجه افعال انسان مانند خداوند نیست (طوسی، بی تا: ۶ / ۲۳۷) و افعال اختیاری او، از مجرای نفی آیه، خارج می شود و لذا اختیار انسان منافاتی با مدلول آیه پیدا نمی کند. زیرا که انسان فاعل جسمانی است و علل جسمانی به دلیل محدودیت، فاعل و خالق چیزی نیستند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/۷۳).

استدلال به آیات جعل در اثبات جبری بودن افعال انسانی

دومین قسمت استدلال های قرآنی فخررازی، در اثبات جبر ناظر، به استفاده از آیات جاعل بودن خداوند است. او جهت استدلال به این گونه آیات، مقدمه ای در مورد اقسام جعل بیان می کند؛ جعل بر دو قسم است: متعدی به یک مفعول، که معنای آن ایجاد و تکوین چیزی است مانند: « وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ. » (انعام: ۱)؛ متعدی به دو مفعول، که معنای آن اتصاف ذاتی به صفتی است مانند: « وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا. » (مریم: ۳۰) و « وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ. » (بقره: ۱۲۸). (همو، ۱۴۰۷: ۱۶۱/۹).

فخررازی با طرح تفاوت میان این دو قسم جعل و با استفاده از آیاتی که بیان گر جاعل بودن (ایجاد کننده) خداوند نسبت به اسلام، توبه، علوم، معارف بشری و... هستند، به اثبات جبری بودن افعال انسان می پردازد. از دیدگاه او خداوند، جاعل و ایجاد کننده افعال بندگان بوده و اراده انسانها نقشی در انجام آنها ندارد. در نتیجه همه افعال انسانها جبری می باشد. تقریر استدلال های او در این قسمت چنین است:

– «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. » (بقره: ۱۲۸). طبق این آیه، انسان در صورتی مسلمان خواهد شد که، خداوند او را مسلمان، جعل و ایجاد کند. از این رو اسلام، با خلقت جعل و ایجاد خداوند در او، حاصل می شود (همان)؛ نه اینکه انسان اختیاری در پذیرش اسلام یا عدم پذیرش آن داشته باشد. هم چنین با توجه به مفاد این آیه، توبه نیز با اراده انسان حاصل نمی شود و خداوند ایجاد کننده آن است (همان: ۱۶۶). به بیان دیگر خداوند اسلام و توبه را در انسان ها خلق می کند. زیرا که جعل به معنای خلقت است (همو، ۱۴۲۰: ۵۲/۴). حاصل اینکه، فخررازی با توجه به معنای جعل متعدی به یک مفعول، یعنی ایجاد و تکوین شیء، جبری بودن اسلام و توبه را از این آیه، استنباط می کند و طی آن جبری بودن همه افعال انسانی را، نتیجه می گیرد.

– «فَاَجْعَلْ أَقْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ. » (ابراهیم: ۳۷) و «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي. » (ابراهیم: ۴۰). این آیات بیانگر خالق بودن خداوند نسبت به رغبت و هوی در قلوب انسان هاست. زیرا که اگر حصول اراده در قلب انسانی با اختیار او باشد به اراده دیگری نیازمند بوده و به تسلسل خواهد انجامید. در نتیجه افعال انسانی، به اراده و اختیار او انجام نمی گیرد و با جبر خداوند حاصل می شود (همو، ۱۴۰۷: ۱۶۸/۹).

- آیه دوم نیز بیانگر خالقیت خداوند نسبت به فعل طاعات در انسان است (همو، ۱۴۲۰: ۱۰۶/۱۹). هم چنین آیات «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً» (حدید: ۲۷) و «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) دلالت بر چنین معنایی می کنند. زیرا که رحمت و مودت از صفات نیکوئی هستند که، با خلقت خداوند حاصل می شوند (همو، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۹). حاصل اینکه با توجه به این آیات رغبت و هوی، مودت، رحمت و... با اراده خداوند در انسان ایجاد و جعل می شود و اراده انسانی نقشی در آن ندارد.
- «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ لِكُلِّ شَيْطَانٍ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (أنعام: ۱۱۲). خداوند انبیاء را به کرامات و فضیلت های ویژه ای اختصاص داده، که به سبب آنها مورد حسد کفار و مشرکین واقع شدند. از این رو خداوند انبیاء را با این ویژگی ها خلق نمود و مشرکین را دشمن آنها (همو، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۹). در نتیجه خداوند خالق دشمنی، معصیت و کفر نیز هست (همو، ۱۴۲۰: ۱۱۹/۱۳). هم چنین آیه «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائدة: ۱۳) نیز چنین است (همو، ۱۴۰۷: ۱۷۰/۹). به مطابق تعریف دیگر انسان در حصول این گونه امور، اختیاری ندارد و همه آنها با جبر خداوند ایجاد می شوند.
- «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳) و «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص: ۴۱). این آیات بیان می دارند که، خداوند برخی را پیشوایان هدایت و برخی دیگر را پیشوایان ضلالت و گمراهی، قرار می دهد و آنها را به این صورت جعل و ایجاد می نماید (همو، ۱۴۰۷: ۱۷۱/۹). در نتیجه دعوت به حق و ممانعت از باطل، با اراده و جبر خداوند واقع می شوند (همو، ۱۴۲۰: ۲۲/۱۶۱) و اراده انسان نقشی در آنها ندارد.
- «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ» (مائدة: ۶۰). این آیه تصریح می کند که خداوند میمون، خنزیر و عده ای را عبادت کنندگان طاغوت، جعل و ایجاد کرده است (همو، ۱۴۰۷: ۱۷۲/۹). از این رو با توجه به این آیه، کفر نیز به قضای الهی انجام می گیرد (همو، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۹۱). هم چنین آیه «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً» (حج: ۵۳) اظهار می دارد که خداوند، خالق وسواس های باطلی است که، شیطان در قلوب القاء می کند (همو، ۱۴۰۷: ۱۷۰/۹). جعل و ایجاد افرادی طاغوتی و وسواس های شیطانی، اثبات کننده جبری بودن و اختیاری نبودن افعال آنهاست.

بررسی تطبیقی مسأله جبردر تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی

نتیجه اینکه فخررازی، جعل در این آیات را، به معنای متعدی به یک مفعول، تفسیر می نماید و از آن، اختیاری نبودن افعال انسانی را، نتیجه می گیرد. زیرا که از دیدگاه او، جاعل بودن خداوند، به معنای نفی اختیار انسانی است.

نقد استدلال به آیات جعل در اثبات جبری بودن افعال انسانی

دومین قسمت استدلال های قرآنی فخررازی در اثبات جبر با استفاده از آیات جعل و جاعل بودن خداوند را مورد بررسی قرار دهیم، لذا سوال این است که، آیا شیء مجعول و مخلوق مجبور نیز هست و اراده ای ندارد؟ در پاسخ به این سؤال بایستی بیان نمود که، در فاعل مجبور، دو اراده از جهت فاعل جابر و مجبور وجود دارد. از طرف دیگر، انسان قبل از موجود شدن معدوم است و تحقیقی ندارد. در نتیجه در مورد جاعل بودن خداوند نسبت به بندگان دو فاعل جابر و مجبور وجود ندارد. از این جهت استعمال و به کارگیری لفظ جبر در این گونه موارد صحیح نیست و اصطلاح تسخیر و قهر به جای آن بهتر است. زیرا که همه موجودات مُسَخَّر و مقهور خداوند هستند. قرآن نیز در این گونه موارد این دو اصطلاح را به کار می برد: «مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ» (اعراف: ۵۴) و «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (انعام: ۱۸) (سبزواری، ۱۳۶۰: ۴۹۱). زیرا که خداوند خالق آنهاست (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸/ ۱۵۱) و احاطه وجودی و قیومی به آنها دارد (همان: ۷/۳۶). با توجه به این نکته، استدلال های فخررازی، با استفاده از آیات جعل در اثبات جبر، باطل می شود. زیرا که او در این استدلال ها، میان فاعل جبری و تسخیری (قهری)، تفاوتی نمی گذارد و از مُسَخَّر و مقهور بودن انسانها، مجبور بودن آنها را نتیجه می گیرد. با وجود این، نگارنده به بررسی و نقد تک تک استدلال های او به ترتیب می پردازد:

- آیه ی (بقره: ۱۲۸)، بیانگر مخلوق بودن اسلام در انسانهاست. با وجود این، در آیات دیگر، اسلام از امور اختیاری و متعلق امر و نهی، واقع دانسته شده است: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ قَالَ أَسْلَمْتَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۳۱) (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/۲۸۴). نسبت دادن فعلی به فاعلی نیز، به معنای اختیاری بودن آن است. زیرا که فاعل مختار و با اراده میان انجام یا ترک فعل، انتخاب می نماید. پذیرش اسلام بعد از امر خداوند، به بنده نسبت داده شده است. بنابراین امر خداوند، غیر از پذیرش بنده و متفاوت با آن است. در نتیجه پذیرش اسلام با اختیار انسان است.

- آیه مورد استدلال فخررازی (بقره: ۱۲۸) بیانگر مخلوق بودن اسلام و تعلق اراده خداوند به آن است و آیه ای دیگر، (بقره: ۱۳۱)، نشان‌دهنده‌ی اختیاری بودن اسلام است. مقتضی جمع بین این دو آیه، تعلق اراده خداوند و اراده انسانها، هر دو به فعل اسلام است و منافات نداشتن آن دو است. زیرا که خداوند خالق انسان و اراده اوست. اراده انسانی نیز، در طول اراده خداوند قرار دارد نه در عرض آن. در نتیجه نسبت دادن یک فعل به اراده خداوند و اختیار انسانی تعارض و تنافی با یک دیگر ندارد. «من الواضح أن لا تدافع بین استناد الفعل إلى الفاعل الواجب بالذات و الفاعل الذي هو موضوعه كالإنسان مثلاً فإنَّ الفاعلية طولية لا عرضيه.» (همو، ۲: ۱۴۲۴/۲۶۷).

از جهت دیگر در این آیه (بقره: ۱۲۸) حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، از خداوند درخواست قرار دادن و جعل آنها به عنوان مسلمان نموده اند (طوسی، بی تا: ۱/۴۶۳). دعا، گونه ای از خواستن و طلب انجام فعلی، از خداوند است. در نتیجه امری اختیاری است. زیرا که اراده و خواستن در فعل جبری، وجود ندارد و در صورت اجباری بودن دعا نسبت دادن امری مانند جعل، ارائه مناسک و توبه معنی نداشت.

این دو آیه (ابراهیم: ۳۷- ۴۰) در مقام دعا و در خواست از خداوند، نسبت به هواهای انسان ها و اقامه نماز است. از این رو خود این مطلب نشان دهنده تعلق امر ارادی انسان، به این گونه افعال و منافات نداشتن با جعل و ایجاد خداوند است. در برخی از آیات نیز اقامه نماز «يَقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ» (بقره: ۳)، و مودت، «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.» (شوری: ۲۳) فعل انسان ها دانسته شده است. در نتیجه جعل و ایجاد خداوند، تعارضی با اختیار انسانی ندارد (نهایه، ج ۲، ۲۷۱).

بیان گردید که جعل و ایجاد خداوند، منافاتی با اختیاری بودن افعال انسان ها ندارد و مقتضای جمع میان آیات نیز تعلق اراده خداوند و اراده انسانها به افعال مختلف است. از این رو در برخی از آیات، عداوت، دشمنی و پیروی از هواهای نفسانی، فعل انسان ها دانسته شده است: «فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا.» (فاطر: ۶) و «وَأَتَّبِعْ هَوَاةَ.» (کهف: ۲۸). نسبت دادن فعل به انسان ها نیز، به معنای اختیاری بودن و عدم انجام با جبر خارجی است.

-طبق این دو آیه (انبیاء: ۷۳ - قصص: ۴۱) پیشوایان، هدایت مردم را به امر خداوند، راهنمایی می کنند «يَهْتَدُونَ بِأَفْرُونَا.» (انبیاء: ۷۳)؛ و پیشوایانی نیز مردم را، به ضلالت و جهنم «يَذْعُونَ إِلَى النَّارِ.» (قصص: ۴۱). از این جهت، ابتداء این آیات، بیانگر تعلق جعل و ایجاد خداوند، به ائمه حق

بررسی تطبیقی مسأله جبردر تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی

و باطل است، ولی ذیل آنها، بیانگر فاعل هدایت یا ضلالت بودن این گونه افراد است. در نتیجه طبق این آیات، اراده خداوند و اراده انسانها هر دو، به افعال اختیاری تعلق می‌گیرد و جبری بودن افعال انسان باطل است. در آیات دیگری نیز این معنی تأکید شده است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَفْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يوقِنُونَ.» (سجده: ۲۴). در این آیه ضمن بیان تعلق جعل خداوند به ائمه هدایت، فعل صبر و یقین به آیات خداوند، به آنها نسبت داده شده است.

در آیاتی از قرآن، برخی از حیوانات، فاعل افعال خویش دانسته شده اند: «كُلُّبُهُمْ بِأَسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ.» (کهف: ۱۸) که فاعل دراز کردن دست سگ اصحاب کهف دانسته شده است، هم چنین در آیه «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ.» (اعراف: ۱۷۶) فاعل یلهث سگ است. در برخی از آیات نیز عبادت به انسان ها نسبت داده می‌شود: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.» (حمد: ۵). حاصل اینکه، آیات مورد استشهاد رازی با آیات دیگر نقض می‌شود و روش جمع معنایی این گونه آیات، همان است که، بیان گردید.

در مورد آیه دیگری که رازی به آن استدلال می‌کند (حج: ۵۳)، می‌بایست خاطر نشان کرد: آیه مورد نظر (حج: ۵۳) ضمن نسبت القاء به جعل خداوند (لِيَجْعَلَ) آنرا به شیطان (يَلْقَى الشَّيْطَانَ) نیز نسبت می‌دهد (طباطبائی، ۱۴/۳۹۲: ۱۴۱۷). از این جهت، همین آیه، نظریه جبر را مورد نقض قرار می‌دهد.

استدلال به اختیاری نبودن ایمان در اثبات جبری بودن افعال انسانی

قسمت سوم استدلال های قرآنی فخر رازی در اثبات جبر، ناظر به ارادی نبودن ایمان است. او از آیاتی استفاده می‌کند که در آنها، خداوند، فاعل ایمان و کفر در انسان ها دانسته می‌شود. هنگامی که انسان ها در ایمان یا کفر اراده ای نداشتند، همه افعال آنها جبری خواهد بود. زیرا که ایمان، مهم ترین و شریف ترین فعل انسانی و در مقابل آن، کفر نازل ترین و پست ترین فعل اوست. تقریر استدلال های رازی در این قسمت چنین می‌باشد:

- ایمان نعمت است. زیرا که دارای نفع زیاد بوده و از جهات ضرر خالی است. هر نعمتی از جانب خداوند است به دلیل: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ.» (نحل: ۵۳) (رازی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۹). از جهت دیگر ممکن الوجود در موجود شدن و سایر صفات کمالی، نیازمند واجب الوجود است. ایمان را خداوند به انسان اعطا می‌نماید. در نتیجه ایمان

- نعمتی از جانب خداوند است (همو، ۲۰/۲۲۲: ۱۴۲۰)، فاعل آن خداست و انسان نقشی در آن ندارد. حاصل اینکه، ایمان فعلی جبری در انسانهاست.
- «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.» (کهف: ۲۹). فعل و اراده انسان وابسته به اراده خداوند است (المطالب العالیة، ج ۹، ص ۱۷۶). حصول ایمان یا کفر نیز نیازمند علت و مرجحی است که به دلیل بطلان دور و تسلسل به ذات خداوند ختم می شود. هم چنین آیه « وَ مَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ.» (انسان: ۳۰) دلالت بر وابسته بودن و جبری بودن اراده انسانی می کند (همو، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۹) و با حصول اراده ی خداوند، به انجام فعل یا عدم انجام آن، وقوع آن ضروری می گردد و اراده انسان نقشی در آن ندارد (همو، ۲۱/۴۵۹: ۱۴۲۰). بنابراین از دیدگاه فخررازی با اینکه ظاهراًیه فوق (کهف: ۲۹)، دلالت بر اختیار مستقل انسانی می کند، ولی او با استفاده از یک دلیل عقلی (نیازمندی ممکن در ذات و صفات به خداوند) و هم چنین با کمک یک آیه قرآنی (انسان: ۳۰)، جبری بودن همه افعال انسانی را نتیجه می گیرد. از این رو اراده ایمان یا کفر در انسان جبری است.
- خداوند در قرآن، اعمال بندگان را به خود آنها نسبت می دهد، سپس وجود انسان ها را به خویش (خداوند) منتسب می کند: مانند « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا.» (نسا: ۱۳۶) که فعل ایمان، به بنده نسبت داده شده و از آنها درخواست ایمان می شود؛ ولی آیه «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ.» (مجادله: ۲۲) دلالت بر فعل خداوند بودن ایمان می کند (رازی، ۱۴۰۷: ۱۷۸/۹). نتیجه اینکه ایمان، فعل خداوند در انسان ها است و انضمام آیات به یکدیگر، نشان دهنده جبری بودن و اختیاری نبودن آن می باشد.
- «فَقَالَ لِمَا يَرِيدُ.» (بروج: ۱۶) و «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَرِيدُ.» (حج: ۱۴). طبق این دو آیه اراده خداوند به همه موجودات تعلق می گیرد. از این رو، از دیدگاه اشاعره، خداوند اراده ایمان از مومنان و اراده کفر از کافران، می کند و اراده او، به انجام آنها تعلق گرفته است. فاعل ایمان همه مومنان (رازی، ۱۴۰۷: ۱۸۰/۹) و فاعل کفر همه کافران است. اراده آنها نیز نقشی در تعیین و انتخاب آنها ندارد.
- «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (نحل: ۴۰). شکی نیست که خداوند اراده ایمان می کند. بنابراین خداوند ایمان را در انسان به دلیل: «كُنْ فَيَكُونُ» ایجاد می کند. فلذا این آیه دلالت می کند که ایمان انسان و همه طاعات او، با خلقت و ایجاد خداوند در او ایجاد می شود (رازی، ۱۴۰۷: ۱۸۰/۹).

بررسی تطبیقی مسأله جبردر تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی

– «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً.» (آل عمران: ۸). قلب، صلاحیت تمایل به ایمان یا کفر را دارد که، ترجیح یکی از آنها به واسطه مرجحی است. این مرجح به جهت بطلان دور و تسلسل به ذات خداوند ختم می شود (همو، ۱۴۰۷: ۱۸۵/۹).

– ایمان حسنه است؛ زیرا که جهت قبحی ندارد. خالق هر حسنه ای نیز خداوند است، به دلیل: « ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ.» در نتیجه خالق ایمان خداوند است. با توجه به این نکته، خالق کفر نیز خداوند است. زیرا که قدرت نسبت تساوی به دو طرف فعل و ترک دارد، در صورتی که انسان، خالق ایمان باشد خالق کفر نیز هست. در حالی که انسان خالق ایمان نیست در نتیجه خالق کفر نیز نیست (همان: ۱۹۵).

نقد استدلال به اختیاری نبودن ایمان در اثبات جبری بودن افعال انسانی

سومین قسمت استدلال های قرآنی فخررازی در اثبات جبر، با استفاده از جبری بودن ایمان بود. او از خالق بودن خداوند نسبت به ایمان، جبری بودن آن را نتیجه گرفت. در قسمت های قبل منافات نداشتن خالقیت خداوند با اراده انسانی اثبات شد. از این رو جاعل بودن خداوند نسبت به ایمان یا کفر، منافاتی با اختیاری بودن آن ندارد. با وجود این، نگارنده به ترتیب به بررسی و نقد این قسمت از استدلال های می پردازد:

– ممکن الوجود در وجود و سایر صفات کمالی مانند نعمت، اراده، ایمان و... نیازمند خداوند است (طباطبائی، ۱۹۷: ۱۴۲۰). ولی این نیازمندی به معنای جبری بودن نیست. زیرا همان طور که ممکن دارای وجود نیازمند و وابسته است، اختیار او نیز چنین است و مستقل از خداوند نیست. در نتیجه با اینکه همه نعمت ها از خداوند است و خداوند فیاض آنهاست ولی افعال انسان جبری نیست. به بیان دیگر، آیه (نحل: ۵۳) در مقام بیان توحید ربوبی است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲/۲۷۱) و اراده مستقل از خداوند داشتن انسان را، نفی می کند؛ ولی با اراده وابسته و امکانی انسان منافاتی ندارد.

آیه (نحل: ۵۳) انسانها را مورد خطاب قرار می دهد (ما بِكُمْ) که، همه نعمات مانند سلامتی، رزق و... از خداوند است (طوسی، بی تا: ۶/ ۳۹۱). یکی از نعمات خداوند نیز، اراده انسانی است. زیرا در جبری بودن افعال، فضیلت و خیریتی وجود ندارد. در نتیجه انسان دارای اراده و اختیار است و موجودی مجبور نیست.

ادامه آیه چنین است: « تُوَادُّكُمْ بِالضَّرْفِ لِئَلَيْهِمْ تَجْتَرُّونَ. » (نحل: ۵۳)، یعنی در صورتی که آسیب و زبانی مانند فقر، بیماری و... به شما رسد، در رفع آن به خداوند متوسل می شوید (حقبروسوی، بی تا: ۵/۴۳). فعل روی آوردن (تَجْتَرُّونَ)، به انسان نسبت داده شده است. در نتیجه تعلق اراده خداوند به افعال اختیاری، منافاتی با تعلق اراده انسانی به آنها ندارد و صدر و ذیل این آیه (نحل: ۵۳) مؤید آن هستند. بلکه با توجه به این نکته، اراده خداوند و اراده انسانی هر دو به انجام فعل تعلق می گیرد. قبلا نیز بیان گردید که تعلق اراده خداوند و اراده انسانی، به افعال از نظر علامه طباطبائی طولی است نه عرضی (طباطبائی، ۱۴۲۴: ۲/۲۶۷).

آیه «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) بیانگر اراده انسانی در انتخاب ایمان یا کفر است؛ لذا انسان ها اراده انتخاب ایمان یا کفر را دارند (همو، ۱۴۱۷: ۱۳/۳۰۴) و آیه « وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. » (انسان: ۳۰) بیانگر وابسته بودن اراده انسان، به اراده خداوند است. یعنی انسان اراده ای دارد (تَشَاؤُنَ)، ولی اراده او وابسته به اراده خداوند است. اراده خداوند نیز مستقیما به فعل بنده تعلق نمی گیرد تا اینکه مستلزم جبر و نفی اختیار گردد. بلکه اراده خداوند، به انجام ارادی و اختیاری فعل تعلق گرفته است. از این رو این آیه، در صدد اثبات مستقل نبودن انسان در افعال خویش و وابستگی به خداوند است (همو، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۲۰ - ۱۴۴).

از جهت دیگر، یکی از این آیات (کهف: ۲۹) بیانگر اراده انسانی و دیگری، اثبات کننده تعلق اراده خداوند، به افعال انسانی (انسان: ۳۰) است. از کنار هم قرار دادن این دو آیه، این نتیجه حاصل می شود که، اراده خداوند به افعال اختیاری انسان، تعلق گرفته است ولی انسان نیز اراده دارد و فاعلی جبری نیست.

اینکه خداوند اعمال بندگان را به خود آنها نسبت می دهد، سپس وجود انسان ها را به خویش (خداوند) منتسب می کند، به دلیل معلول بودن انسانها نسبت به خداوند است. انتساب فعل به فاعلی نیز، به معنای ارادی بودن آن است (همان: ۲/۲۶۷). با وجود این، اراده آنها نیز به افعال اختیاری تعلق می گیرد. معلول بودن انسان نیز منافاتی با اختیار داشتن او، با توجه به مبانی علامه طباطبائی ندارد، (همان طور که توضیح آن گذشت).

آیه (نسا: ۱۳۶) مومنین را امر به ایمان می کند (همان: ۵/۱۱۲). انسان میان ایمان و کفر می تواند، یکی را انتخاب کند. ولی خداوند او را، امر به ترجیح جانب ایمان می کند. اگر ایمان امری اجباری بود، اختیار و انتخاب و امر به گزینش جانب ایمان، معنی نداشت. در نتیجه آیه (نسا: ۱۳۶) اثبات کننده اختیار انسانی است نه جبری بودن افعال او.

بررسی تطبیقی مسأله جبردر تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی

اراده خداوند مطلق است و مانعی در انجام او نیست (همان: ۲۰ / ۲۵۴). از طرف دیگر، آیاتی از قرآن به همین سیاق، انسان را دارای اراده و اختیار می دانند: «قَالَ الَّذِينَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۹) که خواستن زندگی دنیا، به اراده انسانی نسبت داده شده و آیه «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا أَمَامَهُ» (قیامه: ۵) که خواستن انجام گناه، به اراده انسانی منسوب است. همان گونه که قبلاً نیز بیان شد، مقتضای جمع میان مدلول این آیات تعلق اراده خداوند به افعال ارادی انسان در عین ارادی و اختیاری بودن آنهاست.

از جهت دیگر اراده و اختیار خداوند طبق این دو آیه مطلق است. با وجود این، خداوند فاعل افعال اختیاری انسان (به معنای عدم تأثیر اراده انسانی و جبری بودن آن) نیست. زیرا که در این صورت، امر و نهی، طاعت و عصیان و ثواب و عقاب باطل خواهد شد. خداوند امر به فعلی یا نهی از آن نمی کند که، فاعل آن خودش است (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۳۲۱). امر یا نهی نسبت به فرد دیگری معنی دارد، نه نسبت به خودآمر یا ناهی.

امر خداوند دو قسم است: تشریحی و تکوینی. تخلف از امر تکوینی محال است. زیرا که امر تکوینی به معنای ایجاد شیء است. این آیه (نحل: ۴۰) در مقام بیان امر تکوینی و ایجاد هر شیء به محض اراده خداوند است. در مقابل، امکان تخلف و عصیان از امر تشریحی وجود دارد، مانند: امر به نماز (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۴۹). اختیار مربوط به امور تشریحی و خارج از مجرای آیه (نحل: ۴۰) است. از این جهت برخی از انسانها از اوامر تشریحی خداوند اطاعت می کنند، برخی دیگر عصیان.

در این آیه (آل عمران: ۸) دو فعل دعائی (لَا تُزِغْ-هَبْ) به انسان نسبت داده شده است. در صورت جبری بودن افعال انسانی، نسبت فعل به آن معنی نداشت و نسبت دادن فعل به معنای اختیار و اراده انسان، در انجام یا عدم انجام فعل است. در نتیجه، در عین بطلان نظریه جبر، انسان در موجود شدن، نیازمند خداوند است.

در برخی از آیات قرآنی انسان فاعل حسنه و کفر معرفی شده است: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ» (نحل: ۳۰) و «أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» (بقره: ۲۶). با توجه به آیات مختلف قرآن، خداوند خالق همه انسانها و صفات و لوازم آنها، به دلیل ممکن بودن آنهاست (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۶۹). در عین حال، اراده انسانی نیز، به انجام ارادی افعال، تعلق می گیرد و افعال او جبری نیست.

نتیجه گیری

براهین قرآنی رازی در اثبات جبر، به سه بخش کلی تقسیم می گردد که، هر یک از آنها با نظر به مبانی علامه طباطبائی تحلیل و نقد شد:

آیات خالق بودن خداوند؛ آیات مورد استدلال فخررازی در این قسمت دو جهت دارند: خالق بودن خداوند نسبت به افعال اختیاری انسان و علم داشتن خداوند به آنها. همان گونه که انسان در وجود خویش نیازمند به خداوند است، در اراده خویش نیز مستقل از او نیست. با وجود این، اراده خداوند به انجام فعل اختیاری با اراده و اختیار انسان تعلق گرفته است. در نتیجه تعلق اراده الهی به افعال انسانی سبب جبری بودن آنها نمی شود.

جاعل بودن خداوند نسبت به افعال اختیاری انسان؛ فخررازی در این استدلال ها میان فاعل جبری و تسخیری (قهری) تفاوتی نمی گذارد و از مُسَخَّر و مقهور بودن انسانها، مجبور بودن آنها را نتیجه می گیرد.

جبری بودن ایمان و کفر در انسانها؛ جاعل بودن خداوند نسبت به ایمان یا کفر منافاتی با اختیاری بودن آنها ندارد.

در همه این قسمت های سه گانه فخررازی، به آیات متعددی در اثبات جبری بودن افعال انسانها استدلال می نماید. با وجود این همه آنها با آیات اختیاری دانستن انسان و فاعل بودن او نسبت به افعال خویش نقض می گردد. تنها شیوه جمع میان مدلول این آیات به ظاهر متعارض، تعلق گرفتن اراده خداوند به افعال انسانی در عین اختیار داشتن انسان است. در نتیجه انسان در افعال خویش موجودی جبری نیست بلکه دارای اراده و اختیار است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا) : تفسیر روحالبیان، بیروت، دارالفکر.
- رازی، محمد بن عمر: المطالب العالیه من العلم الالهی تصحیح: سقا احمد حجازی، بیروت: دار الكتاب العربی (۱۴۰۷).
- _____ التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی (1420).
- _____ القضاء و القدر، محمد معتصم بالله بغدادی، بیروت: دار الکتب العربی بیروت (1414).

بررسی تطبیقی مسأله جبردر تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبائی

- _____ الاربعین فی اصول الدین، حسین محمد امبابی، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه ۱۹۸۶.
- سبزواری، هادی: التعلیقات علما لشواهد الربوبیه، تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامع للنشر، چاپ دوم ۱۳۶۰.
- طباطبائی، محمدحسین: بدایه الحکمة، تصحیح: عباس علی زراعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۲۰.
- _____ نهایه الحکمة، تصحیح: عباس علی زراعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۲۴.
- _____ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم ۱۴۱۷.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا): التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمدقصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کاشانی، فیض: تفسیر الصافی، تصحیح: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر ۱۴۱۵.
- مطهری، مرتضی: مجموعه آثار، قم، صدرا ۱۳۷۷.

